

# آسیب‌شناسی نیروی انتظامی ایران

از کسری نوری شمیرانی

از چنان درجه اهمیتی برخوردار است که چنانچه خللی در روند فعالیت‌هایش پدید آید تبعات آن به تمامی سطوح جامعه تسری می‌یابد و تمامی آحاد مردم از آن متأثر می‌شوند.

واقعیت این است که در تمام این سالها، به ویژه پس از پدیده‌ای که از آن به عنوان «ادغام» یاد می‌شود هیچگاه وضعیت نیروی انتظامی مورد یک تحلیل و ارزیابی دقیق و غیر مغرضانه قرار نگرفت تا برآیند آن منتج به رهیافت‌های عملی و کارساز برای سامان بخشیدن به اوضاع این نیروی حافظ نظم و امنیت، و ارتقاء سطوح کمی و کیفی آن شود.

بی‌گمان نیروی انتظامی از این جهت بسیار مظلوم واقع شده و در قیاس با سایر نیروهای مسلح از توجه کمتری برخوردار بوده است. این در حالی است که برخلاف سایر نیروهای مسلح، عملکرد و رفتار این نیرو به دلیل ماهیت و نوع مأموریتش که ایجاب می‌کند با مردم تماس مستقیم و رو در رو داشته باشد، همواره در معرض نقد و قضاوت قرار دارد.

شاید هم حصری که برخی فرماندهان این نیرو و گروهی از مقامات در اطراف نیروهای مسلح کشیده‌اند و نزدیک شدن به آن را موجب



عکسی از آموزشکده ژاندارمری در گذشته‌های نه چندان دور... آیا کسانی که برای خدمت در کوه و دشت و بیابان و تأمین امنیت روستاها و مناطق مرزی تربیت شده‌اند می‌توانند در شهر خدمت کنند؟ عکس این پرسش و در مورد مأموران شهربانی و نیروهای کمیته‌های انقلاب نیز صادق است

یقیناً قرار گرفتن نیروی انتظامی در چنین وضعیتی و در مظان اتهام جانبداری از یک جناح سیاسی قرار داشتن سبب شده است که مسایل و مشکلات ساختاری درون سازمانی و بیرون سازمانی این تشکیلات حساس کمتر مورد عنایت و مذاقه قرار گیرد. این نیرو از حیث گستردگی و تنوع مأموریت

حادثه کوی دانشگاه، حمله به اجتماعات، قتل‌های زنجیره‌ای، حمله به گردشگران، ربودن جهانگردان و افزایش قتل و سرقت، گسترش قاچاق مواد مخدر و دیگر ناهنجاری‌های اجتماعی سبب شده است مقوله «امنیت» در کانون توجه افکار عمومی و حساسیت‌های ویژه گروه‌های سیاسی قرار گیرد.

و شاید بتوان ردیابی علل کاهش ضریب «امنیت» در جامعه را از همین نقطه آغاز کرد، نقطه‌ای که نشان می‌دهد «امنیت» هم در منازعات و کش مکش‌های سیاسی به امتیازی قابل معامله میان جناح‌ها تبدیل شده است. در چنین شرایطی، هنگامی که هر یک از گروه‌های سیاسی سکان اداره دستگاه‌های امنیتی و انتظامی را به دست می‌گیرد، آن مجموعه به پایگاهی علیه گروه‌های رقیب تبدیل می‌شود و طبیعی است که آن دستگاه‌ها هم به «سیبلی» برای حملات مخالفان تبدیل شود.

در این شرایط که بخش عمده‌ای از توان گرداندگان این دستگاه‌ها به مصرف درگیری‌های سیاسی می‌رسد، امنیت جامعه و شهروندان از اولویت برنامه‌ها خارج می‌شود و مردم ناگزیرند تاوان سنگین رواج ناامنی را بپردازند.

نیروی انتظامی در دو سال اخیر یکی از بحث‌برانگیزترین تشکیلاتی بوده که به انحاء مختلف در معرض انتقاد جدی قرار داشته است.

جالب این‌که نیروی انتظامی به عنوان حافظ نظم و امنیت جامعه، هنگامی در کانون حملات و انتقادات شدید قرار گرفت که در عملکردش رگه‌هایی از شائبه‌ها و گرایش‌های سیاسی دیده شد.

تضعیف این نیروها و منبعث از نیات پلید تلقی می‌کنند سبب شده است تا عملکرد و کاستی‌های این نیرو مورد نقد و ارزیابی قرار نگیرد. چه بسا که اگر چنین می‌شد، و رسانه‌ها فارغ از هر حب و بغضی به بیان واقعیت‌های جاری در نیروی انتظامی می‌پرداختند و کاستی‌های آن را نقد می‌کردند، می‌توانستند با جلب توجه برخی مسؤولان کم‌توجه، آنها را وادار سازند تا به این نیرو عنایت بیشتری داشته باشند.

از دیگر سو، فرماندهان این نیرو نیز نباید خود را برج عاج‌نشین تلقی کنند و بر حق‌ترین انتقادات را هم بر نتابند، زیرا هدایت نیرویی را بر عهده دارند که نامش مترادف است با حفظ جان و مال و ناموس مردم، و در یک کلمه «امنیت». پس این حق مردم و رسانه‌ها به عنوان نماینده افکار عمومی است که خواهان آرایه خدمات بهتر از جانب این نیرو باشند.

### از شهربانی و ژاندارمری، تا کمیته‌ها

برای بررسی مشکلات و کاستی‌های نیروی انتظامی لازم است نقی به گذشته بزنیم و در حد توان و اطلاعاتمان موضوع را ریشه‌یابی کنیم:

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، حفظ امنیت شهرها به عهده نیروی شهربانی، و برقراری امنیت در مرزها، جاده‌ها و روستاها بر عهده ژاندارمری بود و مأموران این دو نیرو با توجه به ماهیت و نوع مأموریتشان، آموزش‌های لازم را در آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌های ویژه و ذریع می‌دیدند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با توجه به اوضاع و احوال بحرانی روزهای آغازین شکل‌گیری انقلاب نهاد دیگری به نام کمیته انقلاب اسلامی تشکیل شد که از حیث مأموریت در بسیاری موارد با شهربانی مشابهت داشت.

البته با توجه به حساسیت‌های آن دوران و فعالیت گروه‌های مسلح مخالف نظام که موجی از ترور و خشونت را به دنبال داشت، و پس از آن که سپاه پاسداران به دلیل وسعت یافتن دامنه جنگ تحمیلی تمامی توان خود را که تا آن

زمان بخشی از آن را در قالب «گشت‌های ثارالله» صرف مواجهه با گروه‌های مسلح مخالف نظام در داخل شهرها و برخی مأموریت‌های دیگر می‌کرد، در جبهه‌های نبرد با عراق متمرکز ساخت، کمیته انقلاب اسلامی به طور کامل عهده‌دار این بخش از وظیفه سپاه پاسداران شد. می‌توان گفت از همین زمان نوعی تقسیم کار نیز میان دو نیروی حافظ امنیت شهرها، یعنی شهربانی و کمیته به وجود آمد. شهربانی توان خود را همچون گذشته به مبارزه با سارقان، قاتلان و خلافکاران دیگر اختصاص داد و کمیته علاوه بر انجام برخی مأموریت‌های مشابه با شهربانی عهده‌دار مبارزه با منکرات و گروه‌های مسلح سیاسی مخالف نظام شد.

در این میان هرچند که ممکن بود در حین انجام وظیفه گهگاه بین این دو نیز به دلیل برخی ناهماهنگی‌ها اصطکاک و اختلاف سلیقه هم پیش آید، اما با توجه به شرایط بحرانی زمان جنگ، در مجموع در حفظ امنیت شهرها کارنامه موفقی داشتند.

## • ادغام شتاب‌زده نیروهای شهربانی، ژاندارمری، کمیته‌ها و پلیس قضایی ساختار سازمانی قبلی این نیروها را از بین برد و سبب اُفت دیسپلین نظامی در نیروی انتظامی شد.

در اواخر دوران جنگ و روزهای آغازین پس از جنگ فکر ادغام شهربانی و کمیته که هر دو زیر نظر وزارت کشور انجام وظیفه می‌کردند

مطرح شد که در آغاز، به دلیل مخالفت برخی از مقام‌های عالی‌رتبه وزارت کشور مسکوت ماند.

پس از روی کار آمدن دولت آقای هاشمی رفسنجانی و تغییر وزیر کشور، بار دیگر ادغام نیروهای مذکور مطرح شد و این بار با جدیت و موافقت آقای عبدالله نوری وزیر وقت کشور و دیگر مقامات مسؤول کشور تحقق پیدا کرد و طرح تشکیل نیروی انتظامی با ادغام شهربانی و کمیته به مرحله عمل درآمد و علاوه بر این دو نیرو، ژاندارمری و پلیس قضایی را نیز در بر گرفت.

بدین ترتیب نیروی انتظامی در هیأت کنونی شکل گرفت. نیرویی با گستردگی مأموریتی بسیار زیاد.

واقعیت آن بود که ادغام چهار نیروی گسترده که به لحاظ ساختاری و رفتار سازمانی ماهیتی متفاوت داشتند و سال‌ها به آن وضعیت خو گرفته بودند، کار آسانی نبود و یک برنامه‌ریزی دقیق و ژرف‌انگر را می‌طلبید تا براساس آن در کوتاه‌ترین زمان ممکن هماهنگی لازم میان نیروهای چهارگانه مذکور پدید آید.

از همان آغاز قابل پیش‌بینی بود که کنار هم قرار دادن نیروهای چهارگانه با مشکلاتی همراه خواهد بود، به ویژه پذیرش فرماندهی و تابعیت پرسنل هر یک از این نیروها از فرماندهی افرادی از نیروهای دیگر.

علاوه بر این ادغام مشکلاتی دیگر را به همراه داشت که فهرست‌وار به آنها اشاره می‌شود:

۱- تحت‌الشعاع قرار دادن جنبه‌های تخصصی: هر یک از نیروهای چهارگانه در زمینه‌هایی خاص تخصص و تبحر داشتند که با اجرای طرح ادغام بُعد تخصصی آنها تحت‌الشعاع ماهیت سازمان جدید قرار گرفت، تا جایی که در پاره‌ای موارد شاهد به کارگیری نیروهایی در سمت‌هایی بودیم که در آن زمینه تخصص و تجربه چندانی نداشتند.

به عنوان مثال نیروهای ژاندارمری تا پیش از ادغام، مأموریت حفظ امنیت در جاده‌ها،

## مخالفان و منتقدان

## نیروی انتظامی باید

## بداند که درگیر کردن

## این نیرو با مسائل سیاسی

## و جناحی ثمری هرز

## فرمایشی توان و امکانات

## ناممکنی کنونی این نیرو

## ندارد.

گسترده‌گی و تنوع وظایف و مأموریت‌ها، امکانات مکفی به لحاظ پرسنل، تجهیزات و لجستیک در اختیار داشت، با طیف گسترده‌ای از جرایم و بزهکاری‌ها مواجه شد که توان کافی برای مقابله بنیادی با آنها را نداشت.

نیروی انتظامی از زمان ادغام تاکنون، سه فرمانده را در رأس خود دیده است. نخستین فرمانده این نیرو پس از ادغام سرتیپ سهرابی فرمانده وقت ژاندارمری بود که پس از مدت کوتاهی جای خود را به تیمسار رضا سیف‌اللهی داد که از نیروهای سپاه پاسداران بود و توسط حجت‌الاسلام عبدالله نوری، وزیر وقت کشور وارد مجموعه مدیریتی این وزارتخانه شد و سپس به عنوان فرمانده نیروی انتظامی سکان هدایت این نیرو را به دست گرفت.

از این پس تعداد دیگری از نیروهای سپاه پاسداران وارد نیروی انتظامی شدند و عمدتاً در سطوح فرماندهی و عالی این نیرو قرار گرفتند. از همان هنگام این پرسش مطرح شد که آیا امکان به کارگیری پرسنل موجود در نیروی انتظامی برای واگذاری برخی سمت‌ها به آنان با توجه به سوابق و تجربیاتشان وجود ندارد که ناچار این مسؤولیت‌ها به افرادی که خارج از این مجموعه قرار دارند، واگذار می‌شود؟

شرایطی را بر نیروی انتظامی تحمیل کرد که در نهایت منجر به کاهش سطح کیفی خدمات این نیرو شد.

اساساً کشوری که قصد دارد وارد دوران سازندگی شود، نیاز به ملزومات و زیر ساخت‌هایی دارد که بدون آنها پایه‌گذاران سازندگی میسر نخواهد شد. مهمترین این ملزومات «امنیت» است و چنانچه توجه ویژه‌ای به این مهم و دستگاه‌هایی که باید برقرار کننده و حافظ امنیت باشند مبذول نشود نه تنها مقصود اصلی حاصل نخواهد شد، بلکه سیکل معیوبی از امنیت پدید می‌آید که حاصل آن در واقع جز ناامنی و ویرانی بنیان‌های اجتماعی نخواهد بود. در آن هشت سال، شهرها به شکل ناباورانه‌ای گسترش یافتند و در کنار ابرشهری همچون تهران با تمام پیچیدگی‌های ساختاری و فرهنگی به لحاظ گوناگونی فرهنگی افراد ساکن در آن، شکل‌گیری چند ابرشهر دیگر آغاز شد.

زرق و برق ظاهری ناشی از سرازیر شدن خودروهای آنجانی، کالاهای لوکس و تجملی قد برافراشتن برج‌های رنگارنگ و بنا شدن کاخ‌هایی مجلل به نام خانه، چنان مفتون کننده بود که روستاییان و ساکنان شهرهای محروم را جذب تهران و شهرهای بزرگ دیگر، و شهرنشینان و ساکنان قبلی پایتخت و شهرهای بزرگ کشور را تحریک به مال‌اندوزی بیشتر می‌کرد تا مبادا در رالی تجمل و کسب ثروت که به مدد برنامه‌های دیکته شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در ایران آغاز شده بود، باز بمانند.

غافل از این‌که پدید آمدن چنین روندی در کشور منشأ بسیاری از انحرافات و بزهکاری‌ها بود که برای به حداقل رساندن میزان آسیب‌پذیری جامعه از آنها می‌بایست در کنار توجه به افشار کم‌درآمد، از نیروهای امنیتی و انتظامی نیز به لحاظ معیشتی، تشکیلاتی و فنی حمایت ویژه به عمل آید، اما هیچ یک از این دو در محاسبات مسؤولان مملکتی لحاظ نشد.

در نتیجه نیروی انتظامی در حالی که نه به لحاظ تخصیص منابع سهم قابل توجهی در بودجه کشور داشت و نه پس از ادغام، علی‌رغم

مرزها و روستاها را داشتند. پس از ادغام شمار زیادی از این نیروها به داخل شهرها آمدند و حتی به کارهای ستادی گمارده شدند.

با این‌که مثلاً نیروهایی از کمیته در راهنمایی و رانندگی به خدمت گرفته شدند و ۲- کم‌توجهی به دیسپلین نظامی؛ با توجه به ساختار متفاوت نیروهای ادغام شده، نظم و دیسپلین نظامی تا حدی از اولویت برنامه‌ها خارج شد. شهربانی و ژاندارمری به لحاظ نوع آموزش و پیشینه، چارچوب و ساختاری مبتنی بر رعایت سلسله مراتب سازمانی و احترامات نظامی با توجه به تفاوت درجه و سابقه پرسنل داشتند. در حالی که نیروهای کمیته براساس نوعی احساس، عاطفه و شور حماسی و انقلابی گرد هم آمده بودند و فاقد آموزش‌های مبنی بر سلسله مراتب سازمانی بودند و اساساً به آن نوع احترامات نظامی رایج در سایر نیروها عادت نداشتند.

همین امر سبب شد تا پس از ادغام تفاوت درجه‌ها در رعایت احترامات نظامی در نیروی انتظامی چندان مورد توجه قرار نگیرد.

۳- طراحی نشدن مبانی آموزشی متناسب با ادغام؛ از آنجا که طرح ادغام با شتاب اجرا شد، نظام آموزشی جدید و جامع نگری که مبتنی بر ویژگی‌های جدید نیروی انتظامی باشد، طراحی و اجرا نشد، بلکه به نظر می‌آید بخشی از مبانی و متون آموزشی هر یک از نیروهای چهارگانه به نیروهای تحت آموزش، تدریس می‌شود.

به همین دلیل، هم‌اکنون نیروی انتظامی در بُعد آموزش با مشکلاتی مواجه است که باید برای آن چاره‌اندیشی شود.

## محرومیت از سازندگی در دوره سازندگی!

از سال ۱۳۶۸ و با شکل‌گیری دولت آقای هاشمی رفسنجانی، دوره‌ای در تاریخ این سرزمین آغاز شد که بر آن نام سازندگی نهادند و معتقد بودند که چنین دورانی از عهد مادها تاکنون بی‌سابقه بوده است.

در این دوران که با تزریق وام‌های خارجی اقتصاد کشور در یک دوره کوتاه رونقی نسبی و کاذب را شاهد بود به طور مستقیم و غیرمستقیم

این اتفاق پس از تیمسار سیف‌اللهی و در زمان تیمسار هدایت لطفیان که او نیز از سپاه پاسداران به نیروی انتظامی انتقال یافته، و سکان فرماندهی را در اختیار گرفته بود در سطحی محدودتر تکرار شد.

صرف نظر از چنین رخدادی در سطوح فرماندهی، به نظر می‌آید این نیرو همواره در بهره‌گیری از حداقل‌های موجود نیز با مشکلاتی مواجه است. مشکلاتی که چه بسا با تجدید نظر در برخی پندارها و آموزه‌های سنتی از آنها کاسته می‌شود.

به عنوان مثال، هم‌اکنون نیروی انتظامی، پرسنل درجه‌دار خود را که از آموزشکده درجه‌داری خارج شده‌اند و اغلب جوانانی کم سن و سال و شهرستانی هستند برای انجام خدمت به مناطقی دوردست و شهرهایی بزرگ نظیر تهران اعزام می‌کند. (البته خدمت در خارج از محل زادگاه برای سایر سطوح نیز وجود دارد)

مأمور خدمت شدن این افراد در شهرهای مختلف شاید با این توجیه انجام می‌شود که مثلاً ماندن در یک منطقه و یا خدمت در زادگاه، سبب آشنایی بیش از حد و سوء استفاده‌های احتمالی می‌شود. یا این‌که تمامی نیروها باید خدمت در مناطق خوش آب و هوا یا بد آب و هوا را یکسان تجربه کنند تا در حق کسی اجحاف روا نشود.

هر یک از مفروضات فوق را که در نظر بگیریم، با توجه به امکانات محدود ناجا (ناجا از حروف اول نیروی انتظامی جمهوری اسلامی برگرفته شده) در سرویس‌دهی به مأموران، باید فرماندهان این نیرو را مجاب سازد تا در نحوه تقسیم نیروهایشان تجدیدنظر کنند.

یک درجه‌دار شهرستانی را در نظر بگیریم که به دلیل شرایط سخت زندگی و رنج بردن از پدیده روبه‌گسترش بیکاری، با مشاهده تبلیغات جذاب و جلب‌کننده تلویزیونی ناجا، به امید آن که صاحب شغلی آبرومند شود وارد آموزشکده درجه‌داری شده و پس از مدتی فارغ‌التحصیل و برای شروع خدمت روانه شهر بی‌در و پیکری همچون تهران با همه‌گوناگونی و جذابیت‌های

فریبنده‌اش می‌شود.

حداکثر حقوقی که این گروه‌بان سوم دریافت می‌کند نباید از مرز ۴۰ یا ۵۰ هزار تومان فراتر رود. اگر او، یا حتی افرادی با درجه‌هایی کمی بالاتر از او ازدواج هم کنند آن گاه مشکلات صد چندان خواهد شد، زیرا تا زمانی که در عالم تجرد به سر می‌برند شاید بتوانند شب را در خوابگاه‌های ناجا سر کنند (که البته اگر در شهر خود باشند دیگر ناجا هزینه تأمین محل اقامت آنها را متحمل نخواهد شد و یقیناً از بابت این صرفه‌جویی می‌تواند گره از مشکلی دیگر باز کند) اما اگر متأهل باشند با این حقوق اندک باید علاوه بر پرداخت اجاره خانه، هزینه زندگی را نیز تأمین کنند که بی‌گمان کار بسیار دشواری است.

حال در چنین شرایطی احتمال و زمینه لغزش برای فردی فراهم‌تر است که در عین تحمل سختی و مشکلات معیشتی در شهری همچون تهران نظاره‌گر رفت و آمد آدم‌های لوکس با سر و وضع آنچنانی و مانور خودروهای آخرین مدل که گرد اختلاف طبقاتی را بر سر و رویش می‌پاشند بیشتر است یا برای مأموری که در شهر محل اقامت خود و در محیطی که با فرهنگش احساس تضاد و دوگانگی نمی‌کند به سر می‌برد و لاقط نباید متحمل برخی هزینه‌ها شود؟ این شرایط نه تنها برای یک درجه‌دار کم‌تجربه، بلکه برای مأمورانی با درجه‌های بالاتر نیز مصداق دارد. از سوی دیگر برای یک مأمور خاطی، ارتکاب تخلف در شهر درندشتی مانند تهران که کسی او را نمی‌شناسد سهل‌تر است یا در شهری که همه او را می‌شناسند و حفظ آبرو حرف اول را می‌زند؟ علاوه بر این‌ها، آشنایی مأموران محلی با فرهنگ و نوع جرایم رایج و خلافکاران منطقه می‌تواند در کاهش سطح جرایم مؤثر واقع شود.

و اگر هم این اقدام برای انجام خدمت یکسان در مناطق مختلف آب و هوایی است به نظر می‌آید مأموری که اهل یک منطقه بد آب و هواست ترجیح می‌دهد خدمتش را با کسب درآمد مکفی و مزایای جانبی در محل زادگاهش سپری کند تا در شهری خوش آب و هوا در

حالی که هشتش گرو نهش است.

### اقتدار در چشم مردمان

تردیدی نباید روا داشت که مردم با دیدن یک مأمور، خودرو و یا حوزه انتظامی باید اقتدار پلیس را حس کنند. این اقتدار تنها به اسلحه و بی‌سیم مأموران بستگی ندارد. بلکه ظاهر آراسته، خودروهایی سالم و حوزه‌های مجهز و در نهایت خدمات مطلوب است که به نیروی انتظامی اقتدار و صلابت می‌بخشد.

نگاهی به پوشش ظاهری بسیاری از مأموران در سطح شهر، خودروهای در حال تردد نیروی انتظامی و پاسگاه‌ها نشان می‌دهد که تنگناهای مالی این دستگاه انتظامی و امنیتی حساس به حدی است که هرگز برانگیزاننده حس اقتدار نخواهد بود.

واقعیت امر این است که چنانچه مسؤولان مملکتی به این مهم توجه نکنند و ملزومات و بودجه مکفی برای اصلاح وضعیت نیروی انتظامی را اختصاص ندهند، این نیرو رفته‌رفته از درون دچار انفعال می‌شود و در سطح جامعه نیز به حساب نخواهد آمد که قطعاً در چنین حالتی کل جامعه باید تاوان سنگینی بپردازد.

یکی دیگر از مشکلات درون سازمانی در این نیروی انتظامی که ضرورت بازنگری در این سازمان مهم را اجتناب‌ناپذیر می‌کند، شیوه و معیار واگذاری برخی مسؤولیت‌هاست.

با توجه به اهمیت این نیرو و نوع مأموریتش که تماس، مستقیم با مردم را ایجاد می‌کند، تجربه، دانش، درایت و قاطعیت و قدرت تصمیم‌گیری از معیارهایی است که باید در واگذاری مسؤولیت‌ها همواره نصب‌العین قرار گیرد. چرا که در غیر این صورت تبعات منفی یک اقدام نسنجیده از سوی فرماندهی بی‌تدبیر و بی‌تجربه، علاوه بر نیروی انتظامی، جامعه را نیز با بحران مواجه خواهد ساخت.

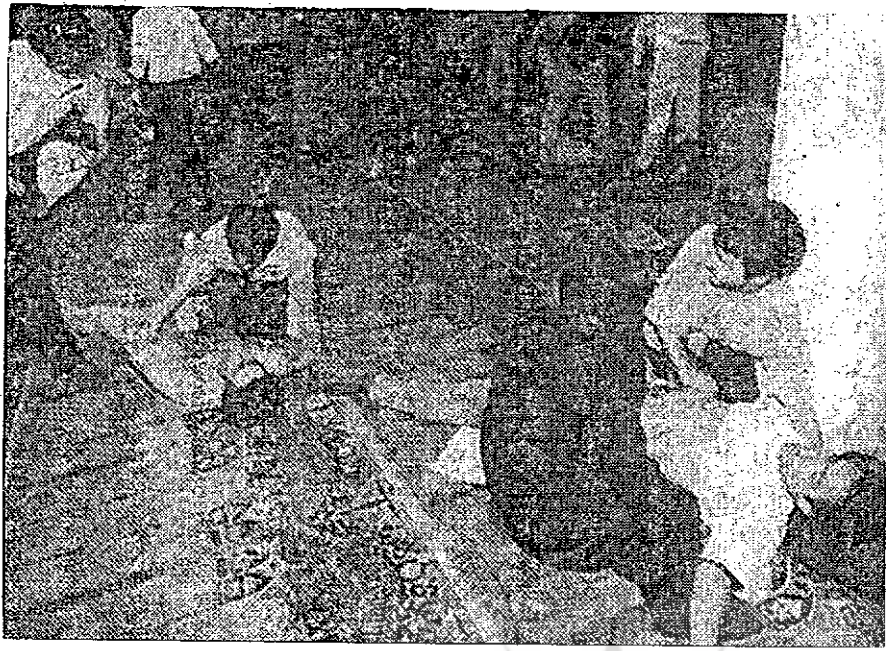
در مجموع در بخش درون سازمانی به نظر می‌آید طرح ادغام به شکلی شتاب زده و ناهمگون به اجرا درآمده و مجریان طرح نتوانستند هماهنگی، و در عین حال تفکیک صحیحی میان نیروهای تشکیل‌دهنده نیروی

### هنگامی که سیاست از راه می‌رسد

علت وجودی دستگاه‌های امنیتی و انتظامی در نظام‌های مردم سالار حفظ منافع ملی و امنیت عموم شهروندان است، برخلاف حکومت‌های توتالیتر و خودکامه که تمامی فعالیت دستگاه‌های امنیتی و انتظامی آنها مصروف حفظ منافع یک گروه سیاسی یا هیأت حاکمه می‌شود. به همین دلیل در جوامع مردم سالار هنگام هرگونه انتقال و جابه‌جایی قدرت، دستگاه‌های مذکور بی‌هیچ وقفه و تنشی به انجام وظیفه خود ادامه می‌دهند اما در نظام‌هایی از نوع دوم به هنگام جابه‌جایی قدرت، حتی سطوح پایینی دستگاه‌های امنیتی و انتظامی دچار تغییر و لرزش می‌شوند. بنابراین هرچه این دستگاه‌ها از تأثیر دگرگونی‌های سیاسی دورتر باشند، جامعه از میزان امنیت بالاتری برخوردار است، زیرا تمام توان این نیروها صرف برقراری و حفظ نظم و امنیت جامعه می‌شود. در کشور ما که تقریباً در همه امور از نوعی سیاست‌زدگی افراطی رنج می‌برد، رگه‌هایی از آفت سیاست‌زدگی در دستگاه‌های امنیتی و انتظامی نیز به چشم می‌خورد که در این مدت، هم این دستگاه‌ها و هم جامعه تاوان سنگینی از این بابت پرداخته‌اند. ماجرای قتل‌های محفلی و حادثه کوی دانشگاه نقطه اوج این وضعیت بود.

متأسفانه عملکرد نیروی انتظامی و موضع‌گیری‌های برخی از فرماندهانش، روا یا ناروا، این شائبه را در جامعه دامن زده است که تعلقات جناحی در نیروی انتظامی این نیرو را در مواجهه با دولت و بخش اعظمی از مردم که دولت کنونی مورد تأیید آنهاست قرار داده است.

این حق مسلم فرماندهان نیروی انتظامی است که تفکر و حتی تعلق خاطر سیاسی داشته باشند، اما هنگامی که این تفکر به مرحله عمل در آید یقیناً آنها را از انجام وظیفه اصلی باز می‌دارد و شأن و جایگاه نیروی انتظامی را نزد افکار عمومی تنزل می‌دهد و جو بی‌اعتمادی را دامن می‌زند.



عکس منتشر نشده‌ای از حادثه پس از واقعه کوی دانشگاه... چند فرد مجروح شده از طرف دوستانشان تحت مراقبت گرفته‌اند. اگر نیروی انتظامی آموزش کافی دیده باشد و سازمان و مدیریت علمی و امکانات کافی هم داشته باشد، ای بسا چنین حوادثی تکرار نشود

این‌که در اجتماعات مختلف، نیروی انتظامی متهم به کوتاهی یا ناتوانی در برقراری امنیت، و همسویی با برخی مهاجمان شود، یقیناً مطلوب و شایسته نیست.

هم‌اکنون علایمی از عدم هماهنگی و همکاری میان وزارت کشور و نیروی انتظامی به چشم می‌خورد که رفع آن نیاز به کلان‌نگری و سعه صدر طرفین دارد تا در نهایت جامعه از منافع این همکاری بهره‌مند شود. هیچ‌کس از خطا و لغزش مصون نیست؛ فرماندهان نیروی انتظامی مانند سایر مسؤولان مملکتی باید بدانند که موقعیت و مقامشان موهبتی است که از جانب مردم به آنها اعطا شده و خدمت به مردم و پاسخگویی در پیشگاه ملت وظیفه آنها است، کاری که متأسفانه بخشی از نیروی انتظامی در حادثه کوی دانشگاه نکرد.

صرف نظر از این‌که چه کسانی در این ماجرا مقصر اصلی بودند، نیروی انتظامی می‌توانست با عذرخواهی از تهاجم مأموران به حریم دانشگاه، علاوه بر کاستن از دامنه تشنجات گامی بلند برای کسب محبوبیت بردارد و در عین حال

موضوع را به طرق قانونی تا انتها پی بگیرد تا مسببان اصلی به سزای اعمالشان برسند. این اقدام نه تنها بر اقتدار این نیرو می‌افزود بلکه سبب خوش‌بینی مردم به این نیرو می‌شد.

از سوی دیگر مخالفان و منتقدان نیروی انتظامی که هر دو گروه گاهی از مدار انصاف خارج می‌شوند باید بدانند که درگیر ساختن این نیرو با مسایل سیاسی و جناحی ثمری جز فرسایش توان و امکانات نامکفی کنونی نیروی انتظامی ندارد و در نهایت زحمات خالصانه اکثر مأموران این نیرو در برقراری نظم و امنیت در زیر سایه سنگین سیاست بازی‌ها محو خواهد شد و امنیت جامعه به طور جدی به مخاطره خواهد افتاد.

نیروی انتظامی هم‌اکنون نیاز به پرهیز از وارد شدن در مسایل جناحی و حاشیه‌ای و عزم مسؤولان برای تأمین اعتبارات لازم جهت سامان بخشیدن به کاستی‌های آن دارد، چرا که در غیر این صورت و با توجه به رشد روزافزون جمعیت کشور، امنیت به کیمیایی دست‌نیافتنی مبدل خواهد شد.

